

# همگرایی مذاهب اسلامی از دیدگاه قرآن و روایات\*

علی اصغر رضوانی\*\*

## چکیده

یکی از مسائل مهم اسلامی که مورد توجه قرآن و روایات اسلامی است، مسئله همگرایی و انسجام بین مذاهب اسلامی است که می‌تواند سعادت امت مسلمان را در پرتو آن تأمین نماید. خداوند متعال، پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای تحقق این هدف مهم دو طرح را عنوان کرده‌اند؛ یکی کوتاه مدت که همان همگرایی سیاسی و مقطعی است، دیگری بلند مدت که همگرایی حقیقی در پرتو اطاعت از امام و رهبر معصوم است. برای رسیدن به هر یک از این دو مقصد نیز راهکارهایی بیان کرده‌اند که در این مقاله به آن اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: همگرایی سیاسی، همگرایی حقیقی، فرق اسلامی، قرآن، روایات.

تاریخ تأیید: ۸۷/۶/۱۲

\* تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۰

\*\* نویسنده و پژوهشگر حوزه علمیة قم.

## مفهوم همگرایی اسلامی

هر کس که مسلمان است، از هر مذهب و آیینی که هست، به لحاظ مشترکات دینی، دشمن مشترک نیز دارد. لذا باید مسلمانان صفوف خود را مقابل دشمن مشترک فشرده کنند و در برابر او بایستند و کاری نکنند که دشمن از وضعیت آنها سوء استفاده نماید و در رسیدن به اهداف شوم خود از آنان بهره برد.

دشمن که چشم طمع به منافع کشورهای اسلامی دوخته و دشمن سرسخت مسلمانان است، نمی‌تواند با همه آنان مقابله کند، لذا ابتدا آنان را از هم جدا می‌کند و به جان هم می‌اندازد تا نیروهایشان مستهلک شود، آن‌گاه به سراغ تک‌تک آنها می‌رود و در این صورت می‌تواند به پیروزی برسد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، همگرایی و انسجام اسلامی یعنی پیروان هر مذهبی از مذاهب اسلامی کاری نکنند که احساسات پیروان مذهب دیگر را بر ضد خود برانگیزانند.

## اقسام همگرایی فرق اسلامی

اسلام برای نجات مسلمانان از ضلالت و گمراهی و تشتت، دو نوع دستورالعمل صادر کرده است:

### ۱. همگرایی سیاسی

این طرح کوتاه مدت و مقطعی است و به جهت یکپارچگی مسلمانان داده شده است، زیرا آنان نقاط مشترک و در نتیجه دشمن مشترکی هم دارند.

### ۲. همگرایی حقیقی

اسلام طرح دراز مدت و اساسی دیگری نیز داده است که بر اساس آن، امت اسلامی با عمل کردن به آن می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند. این طرح که همان یکی شدن بر اساس محور امام به حق و شخص معصوم است.

### الف) همگرایی سیاسی (طرح کوتاه مدت)

دعوت قرآن به همگرایی سیاسی

خداوند متعال می‌فرماید:

مَحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْهَادُ عَلِي الْكَفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ...<sup>۱</sup>

محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وَلَا تَنَازَعُوا فِتْنَتَهُمْ وَتَذَهَبِ رِيحُهُمْ<sup>۲</sup>

و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت)

شما از میان نرود!

روایات و دعوت به همگرایی سیاسی

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

ذمة المسلمین واحدة یسعی بها ادناهم وهم ید علی من سواهم،  
 فمن اخفر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعین لا یقبل منه یوم  
 القيمة صرف ولا عدل؛<sup>۲</sup>

ذمه مسلمانان یکسان است و به آن همه کس می‌تواند حق خود را  
 طلب کند و همه در مقابل دشمن ید واحده‌اند، پس هر کس با مؤمنی  
 عهدشکنی کند، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و خداوند در روز  
 قیامت از او هیچ چیزی را قبول نمی‌کند.

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الحج تقویة للدين؛<sup>۳</sup> حج موجب تقویت دین است.»

آیت‌الله شهید مطهری رحمته الله در مورد همگرایی سیاسی می‌فرماید:

مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ آیا مقصود این است که از میان  
 مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود؟ یا  
 مقصود این است که مشترکات همه مذاهب گرفته شود و مفترقات همه آنها  
 کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی به این نحو اختراع شود که عین هیچ  
 یک از مذاهب موجود نباشد؟ یا اینکه وحدت اسلامی به هیچ وجه ربطی به  
 وحدت مذاهب ندارد و مقصود از مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف در  
 عین اختلافات مذهبی در برابر بیگانگان است؟ مخالفین اتحاد مسلمین  
 برای اینکه از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعملی بسازند، آن را  
 به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه گردد.  
 بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی از وحدت اسلامی، حصر  
 مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها - که  
 نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی - نیست، منظور این  
 دانشمندان متشکل شدن مسلمین است در یک صف در برابر دشمن  
 مشترکشان. این دانشمندان می‌گویند: مسلمین مایهٔ وفاهای بسیاری دارند  
 که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد...<sup>۴</sup>

## راهکارهای همگرایی سیاسی

برای رسیدن به همگرایی سیاسی راهکارهایی پیشنهاد می‌شود:

### ۱. شناخت هر مذهب از منابع آن

تصدیق فرع تصور است و خوب تصور کردن و فهمیدن، تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل  
 یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می‌شود. از باب مثال، در مسئله تحریف قرآن، سجده بر  
 تربت و اعتقاد به بداء که شیعه مورد هجوم قرار گرفته، اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه مراجعه  
 شود می‌توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسید و نزاع و خصومت را برطرف نمود.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری *الكتاب* در مقدمه جلد سوم *الغدیر* می‌نویسد:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند و اهل سنت می‌توانند به  
 وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسایی صحیح شیعه  
 سبب می‌شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً  
 صف واحدی تشکیل دهند.<sup>۵</sup>

## ۲. حسن ظن به دیگری

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛<sup>۷</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

اياكم والظن؛ فان الظن اكذب الحديث، ولا تحسسوا ولا تجسسوا  
ولا تتناجشوا ولا تحاسدوا ولا تدابروا ولا تباغضوا، وكونوا عباد الله اخواناً،  
ولا يحل لمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلاثة ايام؛<sup>۸</sup>

از گمان بد به دیگری بپرهیزید، زیرا گمان بد، بدترین گفتار است، و احساس بد به کسی نداشته باشید، تجسس نکنید، جست‌وجو نکنید، به یکدیگر حسد نوزید، به همدیگر پشت ننمایید و بغض همدیگر را در دل نداشته باشید، بنده خدا و برادران یکدیگر باشید، و جایز نیست بر مسلمان که با برادرش بیش از سه روز قهر نماید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

المسلم اخوالمسلم و هو عینه و مرآته و دلیله، لا یخونه و لا یخدعه  
و لا یظلمه و لا یکذبه و لا یفتابه؛<sup>۹</sup>

مسلمان برادر مسلمان است، مسلمان چشم مسلمان و آینه و راهنمای اوست، هرگز به مسلمان خیانت و خدعه و ظلم نمی‌کند و به او دروغ نمی‌گوید و غیبت او را نمی‌نماید.

آیت‌الله شهید مطهری رحمه الله می‌فرماید:

اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آن‌ها مانع وحدت آنهاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوءتفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است...<sup>۱۰</sup>

## معنای اسلام

بخاری از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

من شهد لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اکل ذبیحتنا فذلك المسلم، له ما للمسلم و علیه ما علی المسلم؛<sup>۱۱</sup>

هر کس به وحدانیت خدا شهادت دهد و به طرف قبله ما بایستد و نماز ما را به جای آورد و از ذبیحه ما بخورد، او مسلمان است و هر آنچه به نفع یا ضرر مسلمانی جعل شده برای او نیز هست.

## ۳. عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راهکارهای انسجام سیاسی حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است. از باب مثال، اشاعره معتقد به جبرند. مخالفان آنها نباید بگویند که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارند و هر

طرح

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

کس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است و مخالف قرآن مخالف خدا و رسول بوده و مخالف آن دو کافر است و کافر باید کشته شود. اشعری این لوازم را قبول ندارد، لذا نمی‌توان او را ملتزم به آن نمود و حکم را بر او مترتب کرد. اعتقاد معتزله به تفویض و اعتقاد امامیه به نظریه «امر بین الامرین»، یا مسئله توجه به وسائط هنگام دعا و صدا زدن اموات و غیره، از این قبیل است. ابن تیمیه می‌گوید: «فلازم المذهب لیس بمذهب الا ان یستلزمه صاحب المذهب...»<sup>۱۲</sup> لازمه مذهب جز عقاید مذهب به حساب نمی‌آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد...» و همچنین می‌گوید:

فالصواب ان مذهب الانسان لیس بمذهب له اذا لم یلتزمه، فانه اذا كان قد انکره و نفاه کانت اضافته الیه کذباً علیه...<sup>۱۳</sup>

صحیح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد، ولی اگر آن را انکار و نفی کند، انتساب آن به او دروغ بر اوست... .

محمد خلیل هراس در شرح توثیه ابن قیم جوزیه می‌گوید:

والذی یتضح من کلام الأئمة انهم لا یفرقون فی الحکم بین اللوازم البینة الظاهرة واللوازم الخفية؛ فان الانسان قد یذهل عن اللوازم القریب، بل غالب کلامهم عن اللوازم البینة التي ثبت لزومها؛ فذا ثبت عدم المؤاخذه بها وعدم لزومها فالخفية من باب اولی:<sup>۱۴</sup>

آنچه از کلام امامان به دست می‌آید این است که آنان بین لوازم آشکار و ظاهر و لوازم مخفی - در عدم جواز انتساب به افراد - فرق نمی‌گذارند، زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب کلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می‌باشد. حال اگر نمی‌توان کسی را به لوازم آشکار مؤاخذه کرد، پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی‌توان کسی را مؤاخذه نمود.

#### ۴. حکم به ظاهر افراد

از مصادیق رحمت الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداشته باشیم، باید به براءت حکم کنیم.

#### قرآن و حکم به ظاهر افراد

خداوند متعال می‌فرماید:

یا أيها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل الله فتمینوا ولا تقولوا لمن ألقى إليکم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحیة الدنیا؛<sup>۱۵</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و برای اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی.

## روایات اهل بیت علیهم السلام و حکم به ظاهر افراد

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

الاسلام شهادة ان لا اله الا الله والتصديق برسول الله صلى الله عليه وسلم وبه حققت  
الدماء وعليه جرت المناكح والموارث وعلى ظاهره جماعة الناس؛<sup>۱۶</sup>  
اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق رسول  
خدا صلى الله عليه وسلم که به توسط آن خونها محفوظ مانده و بر آن نکاحها و ارثها  
جاری می‌گردد، و اجتماع مردم بر ظاهر آن است.

## روایات اهل سنت و حکم به ظاهر افراد

الف) بخاری به سندش از پیامبر صلى الله عليه وسلم نقل کرده که فرمود:

امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمداً  
رسول الله و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة، فاذا فعلوا ذلك عصموا مني  
دماءهم اموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم على الله؛<sup>۱۷</sup>  
من مأمور شده‌ام که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و  
رسالت محمد دهند و نماز به پا دارند و زکات دهند، و چون چنین کردند  
خون و اموالشان از ناحیه من - به جز به حق اسلام - محفوظ می‌ماند،  
ولی حساب آنان بر خداوند است.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید: «و فيه دليل على قبول الأعمال الظاهرة و الحكم

بما يقتضيه الظاهر؛<sup>۱۸</sup> این حدیث دلیل بر قبول اعمال ظاهر و حکم بر طبق مقتضای ظاهر است.»

ب) اسامه می‌گوید:

بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فلى سرية فصبحنا المحرقات من جهنمة،  
فادركت رجلاً فقال: لا اله الا الله؛ قطعته فوق في نفسي من ذلك،  
فذكرته للنبي صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله: أقال لا اله الا الله و قتلته؟! قال: قلت  
يا رسول الله! انما قالها خوفاً من السلاح. قال: أفلا شققت عن قلبه حتى  
تعلم أقالها أم لا، فما زال يكررها على حتى تمنيت اني اسلمت يومئذ؛<sup>۱۹</sup>  
رسول خدا صلى الله عليه وسلم ما را به جنگی فرستاد و صبح هنگام به منطقه  
حراقت از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که لا اله الا الله گفت،  
ولی من نیزه‌ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک و تردید ایجاد کرد.  
لذا به پیامبر صلى الله عليه وسلم عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او لا اله الا الله گفت و  
تو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از سلاح،  
کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی  
تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را  
چندان تکرار کرد که من آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می‌آوردم.

نووی در شرح این حدیث می‌گوید:

طهر

و معناه انك انما كلفت بالعمل بالظاهر و ما ينطق به اللسان، واما القلب فليس لك طريق الى معرفة ما فيه، فانكر عليه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان...<sup>۲۰</sup>

معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر و چیزی است که از زبان فرد خارج می‌شود، و کسی از آنچه در قلب انسان است آگاه نیست، و لذا پیامبر ﷺ به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است.

و نیز می‌گوید: «وفیه دلیل علی القاعدة المعروفة فی الفقه والاصول ان الأحكام فیها بالظاهر والله يتولى السرائر»<sup>۲۱</sup> این حدیث دلیل بر قاعده‌ای معروف در فقه و اصول است که باید حکم به ظاهر افراد گردد و خداست که متولی افراد است.»

(ج) بخاری نقل کرده است:

ان رجلاً قام فقال: يا رسول الله! اتق الله. فقال: ويليك ألت أحق أهل الأرض أن يتقى الله؟! فقال خالد: يا رسول الله ﷺ! ألا أضرب عنقه؟ قال: لا، لعله أن يكون يصلي<sup>۲۲</sup>

شخصی بلند شد و عرض کرد: ای رسول خدا! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من در بین اهل زمین سزاوارترین افراد به ترس از خدا نیستم؟ خالد گفت: آیا اجازه می‌دهید که گردنش را بزنم؟ حضرت فرمود: هرگز، شاید او نماز می‌خواند.

از این حدیث استفاده می‌شود که مجرد نماز خواندن باعث می‌شود که خون کسی محفوظ بماند.

علمای اهل سنت و حکم به ظاهر

(الف) ابن تیمیه می‌گوید «... فان الايمان الذي علقته به احكام الدنيا هو الايمان الظاهر وهو الاسلام...»<sup>۲۳</sup> همانا ایمانی که احکام دنیا بر آن معلق شده، ایمان ظاهری یعنی همان اسلام است.»

(ب) ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «و فی حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار فی الحكم باسلام الكافر اذا اقر بالشهادتين»<sup>۲۴</sup> در حدیث ابن عباس فوایدی است؛ از آن جمله این است که باید در حکم به اسلام کافر به اقرار به شهادتین اکتفا نمود.»

(ه) ذهبی می‌گوید:

ورأيت للأشعري كلمة أعجبتني وهي ثابتة رواها البيهقي، سمعت  
اباحزم العبدري، سمعت زاهر بن احمد السرخسي يقول؛ لما قرب حضور  
الاجل بابي الحسن الأشعري في داري ببغداد دعاني فأتيته فقال: اشهد علي  
اني لاكفر احداً من اهل القبلة؛ لان الكل يشيرون الي معبود واحد؛ وانا هذا  
كله اختلاف العبارات. قلت: وينحو هذا أدين، وكذا كان شيخنا ابن تيمية في  
اواخر ايامه يقول: انا لاكفر احداً من الأمة ويقول: قال النبي ﷺ لا يحافظ  
على الوضوء الا مؤمن، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم<sup>۲۵</sup>

از ابوالحسن علی بن اسماعیل - اشعری کلمه‌های شنیدم که مرا به تعجب واداشته است. و آن کلمه‌ای است که بیهقی آن را نقل کرده است. از ابو حزم عبدری شنیدم که زاهر بن احمد سرخسی می‌گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعری در خانه‌اش در بغداد فرا رسید، نزد او رفتم. او گفت: گواهی بده بر من که هرگز کسی از اهل قبله را تکفیر نخواهم کرد، زیرا همه به یک معبود اشاره دارند، و اینها همه اختلاف عبارت است. می‌گویم: من نیز ملتزم به این مطلب هستم. و نیز استاد ما ابن تیمیه در اواخر عمرش می‌گفت: من هیچ فردی از امت اسلامی را تکفیر نمی‌کنم. و می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: کسی به جز مؤمن بر وضو محافظت نمی‌کند. پس هر کس مواظب نماز همراه با وضویش باشد مسلمان است. (و) رشید رضا در تفسیر المنار می‌گوید:

ان من اعظم ما بلیت به الفرق الاسلامیة رمی بعضهم بعضاً  
بالفسق والكفر مع ان قصد كل الوصول الى الحق بما بذلوا جهدهم  
لتأییدہ واعتقاده والدعوة اليه، فالجتهد وان اخطأ معذور...<sup>۲۶</sup>

همانا از مهم‌ترین چیزهایی که فرقه‌های اسلامی به آن مبتلا هستند این است که برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت فسق و کفر می‌دهند، با آنکه هدف هر کدام از آنها از کوشش برای تأیید و اعتقاد به حق و دعوت به آن رسیدن به حق است. پس مجتهد گرچه خطا کرده معذور است...

(ز) محمدناصر البانی می‌گوید:

فان مسئله التكفير عموماً - لالحكام فقط بل وللمحكومين ايضاً -  
هي فتنة عظيمة قديمة تبتها فرقة الاسلامیة القديمة وهي المعروفة بالخوارج؛<sup>۲۷</sup>  
همانا مسئله تکفیر به طور عموم - نه تنها برای حاکمان فقط بلکه  
برای محکومان نیز - فتنه‌ای بزرگ و قدیمی است که فرقه‌های قدیمی از  
فرقه‌های اسلامی آن را پذیرفته است؛ فرقه‌ای معروف به خوارج.

## ۵. گفت‌وگو در مسائل اختلافی

عبدالحکیم محمد ابوشقه می‌گوید: «تعاون فيما اتقنا عليه و نتحاور فيما اختلفنا فيه؛<sup>۲۸</sup> در مسائل اتفاقی همدیگر را کمک می‌کنیم و در مسائل اختلافی گفت‌وگو خواهیم کرد.»

## ۶. دوری از خط غلو

شکی نیست که در هر دین و مذهبی افراد غالی وجود داشته است و بر ماست که از آنها دوری کنیم. ولی لازم است قبل از هر چیز مفهوم غلو و مصادیق آن را به نحو احسن از قرآن و سنت و عقل فراگیریم تا بی‌جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم.

حسن بن فرحان مالکی، از علمای اهل سنت، در مقاله‌ای تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنية للشيعة» می‌گوید:

فعد ما يأتي الدكتور التيجاني الى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة  
بانهم - اي الشيعة - انما يعبدون علياً و يزعمون ان جبرئيل اخطأ، انهم

طهر



یریدون الکید للسلام من باب التشیع، و انهم یتملکون مصاحف اخرى غیر مصاحفنا، و انهم حاقدون علی الاسلام، ویتزاجون سفاحاً و غیر ذلك من التشویبات بل الاقتراءات التي تزيد شباب السنة شکوکاً اذا اکتشفوا الحقیقة و اذا فقدوا الثقة فی علمائهم و باحثیهم، فلا ینتظر منهم العلماء الا هذا التحول الحاد والشک بالمنظومة السنیة کلها...

الجانب السنی المتأخر بعد القرون الثلاثة الأولى الی الیوم اصابتة ردة فعل من غلو الشیعة فی ذم الصحابة، فقام اهل السنة و غلوا فی جانب الصحابة و نقلوا الایات و الأحادیث التي تحمل الثناء و لم ینقلوا الایات و الأحادیث التي تنقل العتب بل و الذم فی بعض المواقف... و سبقی الغلو السلفی من أكبر الأمور المساعدة علی الانتقال الحاد الی الشیعة مالم یسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التیار السلفی نفسه، ذلك الغلو المتمثل فی كثرة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة التي نشد بها المذهب و كثرة التکفیرات المخالفة للمنهج النظری، کتکفیر ابی حنیفة و الاحناف و تکفیر الشیعة و الجهمیة و المعتزلة...

مسألة الغلو فی دعوی الاجتهاد من اسباب نفرة التیجانی عن المذهب السنی؛ اذ لفظت ان التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بان معاویة اجتهد و هو ماجور علی قتال علی و قتل حجرین عدی و سب علی علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفة الاحادیث و... و ان یرید ماجور علی قتل الحسین و استباحة الحرة... و حقیقة ان هذا لیس رأی اهل السنة المتقدمین، انما رأی من تلبس باسم السنة من النواصب او ممن اخذته ردود الأفعال...<sup>۳۶</sup>

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می‌رود، همان غالیان سنی می‌گویند: شیعه علی را عبادت می‌کند و گمان می‌کند که جبرئیل خطا کرده است، و شیعه در صدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، آنان قرآنهای دیگری غیر از قرآن ما دارند، آنان به اسلام کینه دارند و ازدواجشان زناست، دیگر شیعات بلکه تهمت‌هایی که گاهی شک جوانان اهل سنت را به صداقت ما بیشتر می‌کند، هنگامی که حقیقت را کشف کردند و اعتماد خود را از محققان و علمای خود سلب نمودند. لذا نمی‌توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه‌های علمی سنی داشته باشند...

اهل سنت متأخر بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلو شیعه در مذمت صحابه، در صدد برآمدند تا درباره صحابه غلو نمایند و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها در صدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات و احادیثی را که متضمن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است نقل نکردند...

غلوئی که سلفیها دارند می‌تواند از بزرگ‌ترین امور زمینه‌ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلای سلفیه هر چه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلوئی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوئی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته و روشهای مخالف خود همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهمیه و معتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می‌گروند...

مسئله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است، زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه گمان ما را مسخره می‌کند که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علی و کشتن صحابه و حجرین عدی و سب علی بر منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و... ماجور بوده است، و اینکه یزید در کشتن حسین و واقعه حره ماجور بوده است...

حقیقت مطلب این است که این سخنان رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است، بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند و یا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس‌العملی از خود نشان داده‌اند...

شیخ صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ضمن دعایی چنین نقل می‌کند:

اللهم انی برئء - ابرأ الیک - من الحول والقوة ولا حول ولا قوة الا بک. اللهم انی اعوذ بک وأبرأ الیک من الذین ادعوا لنا ما لیس بک. اللهم انی ابرأ الیک من الذین قالوا فینا ما لم نقله فی انفسنا. اللهم لک الخلق ومنک الرزق وایاک نعبد وایاک نستعین. اللهم انت خالقنا وخالق آبائنا الأولین وآبائنا الآخیرین. اللهم لا تلیق الربوبية الا بک ولا تصلح الالهية الا لک، فالعن النصارى الذین صغروا عظمتک والعن المضاهنین لقولهم من بریتک. اللهم انا عبيدک و أبناء عبيدک، لا نملك لأنفسنا نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا حياة ولا نشوراً.

اللهم من زعم ان ارباب فنحن منه برآء، ومن زعم ان الینا الخلق وعلینا - إلینا - الرزق فنحن برآء منه کبرائة عیسی بن مریم من النصارى. اللهم انا لم ندعهم الی ما یزعمون فلا تؤاخذنا بما یقولون، واغفر لنا ما یدعون ولا تدع علی الارض منهم دیاراً انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجراً کفاراً؛<sup>۲</sup>

خدایا، من از اسناد حول و قوت به غیر تو برائت می‌جویم. هیچ حول و قوتی نیست مگر به تو. به تو پناه می‌برم. و از کسانی که آنچه حق و سهم ما نیست درباره ما ادعا دارند، به سوی تو برائت می‌جویم. خدایا، من از کسانی که چیزهایی درباره ما گفتند که ما به آن معتقد نبوده و چیزی از آن را درباره خود قائل نیستیم به سوی تو برائت می‌جویم. خدایا، آفرینش

طالع

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

۱۱۲

همگان از آن تو و روزی هر کسی از جانب توست و ما بنده تو هستیم و تنها از تو کمک می‌جوییم خدایا، تو آفریدگار ما و همه پدران ما هستی. ربوبیت تنها سزاوار توست و الوهیت جز برای تو صلاحیت ندارد. پس ترسایانی که از عظمت تو کاستند و کسانی را که عقاید و گفتارشان شبیه آنان است از رحمت خاص خود دور کن. خدایا، ما بندگان مالک هیچ چیز خود نیستیم. سود و زیان، مرگ و حیات پس از آن در اختیار ما نیست، از هر کس که پندارد ما ربوبیت داریم بیزاریم و هر کس گمان برد آفرینش و روزی به دست ماست، همان گونه که عیسی بن مریم از نصاری تبری جست، از او تبری می‌جوییم. هرگز اینان را به چنین پندارهایی فرا نخواندیم، پس ما را به گفتار آنان مواخذه مکن و ما را بر ادعاهایشان ببخشا، و هیچ یک از آنان را بر روی زمین باقی مگذار که اگر باقی گذاری، بندگان تو را گمراه کنند و جز فاجر و کافر نزنند.

#### ۷. پرهیز از کید دشمنان اسلامی

خداوند متعال می‌فرماید: «ولاتتازعوا فتنشلوا و تذهب رحمکم؛<sup>۳۱</sup> و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.» از سیاستهای قدیمی دشمنان «تفرقه بینداز و حکومت کن» است.

#### ۸. ضرورت یک‌صدایی به هنگام شهادت

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بِنِیَانِ مَرْصُوعٍ؛<sup>۳۲</sup> خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین اند!» نیز می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ؛<sup>۳۳</sup> محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.»

#### ۹. پرهیز از کلمات حساسیت‌زا و نفرت‌انگیز

هنگامی که با طرف مخالف روبه‌رو می‌شویم یا کتاب می‌نویسیم، باید از گفتن سخنان تنفرآمیز و حساسیت‌زا به طرف مقابل پرهیزیم؛ مثلاً کلمه رافضی را به شیعه و ناصبی را به سنی اطلاق نکنیم. خداوند متعال می‌فرماید: «ولاتتأیزوا بالآفتاب؛<sup>۳۴</sup> نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند.»

محمد بن سنان می‌گوید: مفضل بن عمر بعد از آنکه از ابن ابی العوجاء، کلامی را در رد خالق و صانع شنید به او گفت:

با عدو الله الحدت فی دین الله و انکرت الباری... فقال ابن ابی العوجاء للمفضل: یا هذا ان کنت من اهل الکلام کلمناک، فان ثبت لک حجة تبعتناک وان لم تکن منهم فلا کلام لک، وان کنت من اصحاب جعفر بن محمد الصادق فما هکذا یخاطبنا ولا یثبت لک دلیلک یجادلنا، ولتسمع من کلامنا اکثر مما سمعت، فما افحش فی خطابنا ولا تعدی فی جوابنا!

وانه للحکیم الرزین، العاقل الرصین، لایعتریه خرق و لاطبش و لانتزق، یسمع کلامنا ویصغی الینا ویستعرف حجتنا بکلام یرسیر وخطاب قصیر، یلزمنا به الحججة ویقطع العذر ولانستطیع لجوابه رداً، فان کنت من اصحابه فخطابنا یمثل خطابه؛<sup>۳۵</sup>

ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می‌ورزی و منکر خدا می‌شوی؟.. ابن ابی العوجاه به مفضل گفت: ای مرد! اگر اهل گفت‌وگویی با هم سخن خواهیم گفت؛ اگر دلیل به نفع تو بود از تو پیروی می‌کنم و اگر اهل گفت‌وگو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد صادق هستی، بدان که وی با ما چنین سخن نمی‌گوید و با چنین دلیلهایی گفت‌وگو نمی‌کند و از زبان ما بیشتر از آنچه شنیده‌ای، شنیده است و هیچ‌گاه در گفت‌وگو با ما ناسزا نمی‌گوید و در پاسخ ما حق‌کشی نمی‌کند. وی فردی حلیم، با وقار، خردمند و استوار است؛ هیچ‌گاه نادانی، شتابزدگی و بی‌باکی بر وی عارض نمی‌شود. سخن ما را می‌شنود و به ما توجه می‌کند و از دلیلهای ما، هر چه داریم، آگاه می‌شود، به گونه‌ای که فکر می‌کنیم راه را بر وی بسته‌ایم، آن‌گاه با سخنی ساده و کلامی کوتاه، استدلال ما را از بین می‌برد و دلیل خود را اثبات می‌کند و عذر ما را قطع می‌کند و نمی‌توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی مثل وی با ما گفت‌وگو کن.

طری

۱۰. پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راهکارهای تقریب بین ادیان و مذاهب، پرهیز از ناسزا گفتن و دشنام دادن به مقدسات طرف مقابل است، زیرا او نیز تحریک می‌شود و به مقدسات ما اهانت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»<sup>۳۶</sup> (به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!

۱۱. رعایت اخلاق اسلامی

معاویة بن وهب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

کیف ینبغی لنا ان نضع فیما بیننا و بین قومنا و بین خلطانا من الناس من لیسوا علی امرنا؟ قال: تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فوالله انهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنازتهم و یرقیمون الشهادة لهم و علیهم و یؤدون الأمانة الیهם؛<sup>۳۷</sup>

چگونه باید با خود و قوم خود و کسانی از اهل سنت که با آنها معاشرت داریم، بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید؛ کسانی که به آنها اقتدا می‌نمایید، هر کاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید. به خدا سوگند که امامان شما بیماران آنها را عیادت می‌کنند و در تشییع جنازه‌شان حاضر می‌شوند و به نفع و ضرر آنها گواهی می‌دهند و امانت را به آنها باز می‌گردانند.

## ۱۲. ملاقات و گفت‌وگو

در حاشیه *الدرالکامنة* ابن حجر عسقلانی آمده است:

ابن المطهر حج في اواخر عمره... لما حج اجتمع هو وابن تيمية وتذاكرا فاعجب ابن تيمية كلامه فقال له: من تكون يا هذا؟ فقال: الذي تسميه ابن المنجس. فحصل بينهما انس ومباينة:<sup>۳۸</sup>

همانا ابن مطهر - علامه حلی - در اواخر عمرش حج به جای آورد... بعد از اتمام حج، او و ابن تیمیه با یکدیگر ملاقات کردند و با هم مذاکره نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت: تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن‌المنجس نامیده‌ای. در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده‌روی حاصل شد.

## ۱۳. آگاهی از اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه و مذهبی در باب عقیده و شریعت اصطلاح مخصوص به خود دارد که باید قبل از قضاوت کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی و لازم حاصل نمود و گرنه منجر به تکفیر و تفسیق بدون دلیل دیگران خواهد شد.

از باب مثال، شیعه معتقد به «بداء» است که اگر معنای صحیح آن - که در جای خود بحث شده - را در نظر بگیریم، نه تنها هیچ گونه ضدیتی با عقاید مسلم اسلامی ندارد، بلکه از اصول مسلم اسلامی است. ولی از آنجا که اهل سنت با این اصطلاح آشنا نیستند و ظاهر آن را در نظر گرفته‌اند که نسبت جهل به خداست، به جهت این عقیده شیعه را تکفیر می‌نمایند.

همچنین در مسئله «تقیه» می‌گویند: این عقیده شیعه در حقیقت همان کذب و نفاق است، در حالی که شیعه معنای خاصی از آن قصد نموده است که کتمان عقیده در باطن و اظهار خلاف آن به جهت حفظ جان است، و این از مسائل مسلم اسلامی است که ربطی به نفاق و کذب ندارد.

## ۱۴. پرداختن به مسائل مهم

یکی از راههای انسجام سیاسی پرداختن به مسائل مهم اسلامی و رها کردن موضوعات جزئی است.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

من اکثر ما يوقع الناس في حفرة الاختلاف وينأى بهم عن الاجتماع والائتلاف: فزاع نفوسهم من الهموم الكبيرة والأمال العظيمة والاحلام الواسعة. وإذا فرغت الأنفس من الهموم الكبيرة اعتركت على المسائل الصغيرة واقتلت - أحياناً - فيما بينها على غير شيء.  
وان من الخيانة لأمتنا اليوم ان تفرقها في بحر الجدل حول مسائل في فروع الفقه او على هامش العقيدة، اختلف فيها السابقون وتنازع فيها

اللاحقون، ولا أمل في أن يتفق عليها المعاصرون، في حين تنسى مشكلات الأمة ومآسيتها ومصائبها التي ربما كنا سبباً أو جزءاً من السبب في وقوعها... لهذا كان من الواجب على الدعاة و المفكرين الاسلاميين ان يشغلوا جماهير المسلمين بهجوم امتهم الكبرى ويلفتوا نظارهم وعقولهم وقلوبهم الى ضرورة التركيز عليها والتنبيه لها والسعي الحاد ليحمل كل فرد جزءاً منها، وبذلك يتوزع العبء الثقيل على العدد الكبير، فيسهل القيام به. ان العالم يتقارب بعضه من بعض على كل صعيد، على رغم الاختلاف السديني والاختلاف الايديولوجي والاختلاف القومي واللغوي والوطني والسياسي. لقد رأينا المذاهب المسيحية - وهي اشبه بأديان متباينة - يقترب بعضها عن بعض ويتعاون بعضها مع بعض. بل رأينا اليهودية والنصرانية - على ما كان بينهما من عداة تاريخي - تتقاربان وتتعاونان في مجالات شتى، حتى اصدر الفاتيكان منذ سنوات وثيقة الشهيرة بتبرئة اليهود من دم المسيح...

ان مشكلتنا اليوم ليست مع من يقول بان القرآن كلام الله مخلوق، بل مع الذين يقولون: القرآن ليس من عند الله، بل هو من عند محمد ﷺ، اي الذين يقولون ببشرية القرآن. ثم مشكلتنا كذلك مع الذين يؤمنون بإلهية القرآن ويرتضون برجعيته في العقيدة والعبادة، ولكنهم لا يرتضونه منهاجاً للحياة ودستوراً للدولة والمجتمع، وهم جماعة (العلمانيين) الذين يؤمنون ببعض الكتاب ويكفرون ببعض<sup>۳۹</sup>؛

از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می اندازد و از اجتماع و الفت دور می کند، فارغ کردن نفسهاست از مسائل مهم بزرگ و آرزوهای بلند. و هرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می آورد و أحياناً بر سر هيچ و پوچ جنگ و نزاع می نمايد.

امروز خیانت به امت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه‌ای در عقیده است. مسائلی که پیشینیان در آن اختلاف کرده‌اند و علمای امروز در آن نزاع دارند، و امید ندارم که معاصران آن را به فراموشی سپرده باشند؛ مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جز سبب وقوع آن بوده‌ایم...

لذا بر داعیان و متفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امت بزرگ اسلامی مشغول کنند و اندیشه‌ها و عقول و قلبهای آنان را به ضرورت توجه بر آن ملتقت سازند و کوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه جزئی از آن را متحمل شود تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد و تحمل آن آسان گردد.

جهانیان به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملی و سیاسی، به هم نزدیک می‌شوند. ما مشاهده کردیم که مذاهب مسیحیت که شبیه به ادیان متعارض و متباین بودند، چگونه به یکدیگر نزدیک شدند و با همدیگر هماهنگ گشتند، بلکه یهودیت و نصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یکدیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شدند و در

موضوعات مختلف با هم همکاری کردند، تا جایی که مدتی قبل و ایتیکان  
بیابیه‌ای مشهور صادر کرد و در آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود...  
مشکل ما امروز با کسی نیست که می‌گوید: قرآن، کلام خدا مخلوق  
است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می‌گویند: قرآن از جانب خدا  
نیست، بلکه از جانب خود محمد ﷺ است؛ یعنی کسانی که قائل به  
بشری بودن قرآن‌اند.

همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن و به  
مرجعیت آن در عقیده و عبادت ایمان دارند، ولی آن را روش نوینی در  
زندگی و قانونی برای دولت و جامعه نمی‌دانند، یعنی همان جماعت لائیکها  
که به برخی آیات قرآن ایمان آورده‌اند و به بعضی دیگر کفر می‌ورزند.

## ۱۵. همکاری در مسائل اتفاقی

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

واعتقد ان ما نتفق عليه ليس بالشئ الهين ولا القليل، انه يحتاج  
منا الى جهود لا تتوقف...

ألسنا متفقين على ان القرآن كلام الله وان محمداً رسول الله؟  
ألسنا متفقين على الايمان بالله الواحد الأحد الذي لم يلد ولم يولد  
ولم يكن له كفواً احد؟

ألسنا متفقين على انه تعالى متصف بكل كمال، منزّه عن كل نقص؟  
...فلنتعاون على غرس معاني الايمان الجملى في انفس الناشئة والشباب...

ألسنا متفقين على ان الالحاد اعظم خطر يهدد البشرية في اعز  
مقدساتها؟ فلنتعاون على تحصين الشباب من وياء الإلحاد ومقدماته من  
الشكوك والشبهات التي تززع العقيدة وتلوث الكفر...

ألسنا متفقين على ان الايمان بالدار الآخرة و عدالة الجزاء فيها...  
فلنتعاون اذن على تقوية الايمان بالآخرة...

ألسنا متفقين على اركان الاسلام العلمية الخمسة، فلماذا لا نتعاون  
ألسنا متفقين على مجموعة طيبة من الاحكام الشرعية القطعية الثابتة  
بحكم الكتاب والسنة والتي اجمعت عليها الأمة... فلنتعاون على رعايتها  
والعمل على حسن تطبيقها...

ألسنا متفقين على ان الصهيونية اليوم خطر داهم؛ خطر ديني  
وخطر عسكري وخطر اقتصادي وخطر سياسي وخطر اجتماعي  
وخطر اخلاقي و ثقافي... وانها تطمح في المدينة وخير... فلماذا لا نتعاون  
على ان نحاربهم بمثل ما يحاربونا به:

نحارب يهود يتهم المنسوخة بإسلامنا الخالد، و نحارب توراتهم  
المحرقة بقرآنا المحفوظ، و نحارب تلمودهم المحشو بالأباطيل بجوارشنا من  
السنة، المحافلة بالحقائق؟...

ألسنا متفقين على ان الغرب لم يتحرر حتى اليوم من روح الصليبية وان هذه الروح لازالت تحكم كثيراً من تصرفاته... فلنتعاون اذن على التصدي لهذه الحروب الصليبية الجديدة بأسلحتها الجديدة وامكاناتها الهائلة.

ألسنا متفقين على ان التنصير يغزو عالمنا الاسلامى بما يملك من وسائل منظورة... فلنتعاون كلنا على الوقوف في وجه هذا الغزو الدينى الموجة الى دين هذه الأمة و محميم عقيدتها...

ألسنا متفقين على ان الاستعمار الثقافى مع رحيل الاستعمار العسكرى لم يزل يعمل عمله في عقول اجيالنا الصاعدة من ابائنا وبناتنا... فلنتعاون جميعاً على ان نقاوم هذا الاستعمار و هذا الغزو المدمر...

ألسنا متفقين على ان مئات الملايين من المسلمين في انحاء العالم يجهلون اوليات الاسلام المتفق على فرضيتها و ضرورتها، ولا يكادون يعرفون من الاسلام الا اسمه ولامن القرآن الا رسمه، وهذا الجهل او الفراغ هو الذى اطمع الغزو التنصيرى والغزو الفكرى كليهما ان ينشرا ضالليهما بين هذه الشعوب المحسوبة على امة الاسلام؟ فلنتعاون على تعليم هذه الشعوب ألف باء الاسلام والاركان الاساسية لهذا الدين من العائد و العبادات و الاخلاق و الآداب التى لا تختلف فيها المذاهب ولا تتعدد الأقوال... ان النصارى نشروا الانجيل بمئات اللغات و آلاف اللهجات ونحن عاجزون ان نهىء بعض ترجمات صحيحة مؤتناة وموثقة لمعاني القرآن الكريم بأشهر لغات العالم فكيف بغيرها؟!...<sup>۳</sup>

من معتقد امورى كه ما بر أن اتفاق داريم نه سست است و نه كه، ولى از طرف ما احتياج به كوششى پيايى است...

آيا ما اتفاق نداريم قرآن كريم سخن خدا و محمد رسول خداست؟  
آيا ما اتفاق نداريم بر ايمان به خداى واحد احد كه نه زاده و نه زاييده شده و براى او همتايى نيست؟

آيا ما اتفاق نداريم كه خداى متعال متصف به هر كمالى و منزّه از هر نقصى است؟...

پس بياييم براى كاشتن معانى ايمان در نفوس نونهالان و جوانان با يكديگر همكارى كنيم...

آيا ما اتفاق نداريم كه كفر و الحاد بزرگ‌ترين خطرئى است كه بشرئيت را در عزيزترين مقدساتش تهديد مى‌كند؟ پس بياييم با يكديگر در حفظ جوانان از وبائى الحاد و مقدمات آن از شكها و شبهاتئى كه عقئيده را متزلزل كرده و فكر را ملوث نموده، همكارئى كنيم...

آيا ما اتفاق نداريم بر ايمان به آخرت و عدالت جزا در آن... پس چرا با يكديگر بر تقويت ايمان به آخرت همكارئى نمئى كنيم؟

آيا ما بر مجموعه‌ائى زيبا از احكام شرعئى قطعئى ثابت به حكم كتاب و سنت و اجماع امت، اتفاق نداريم... پس چرا در رعايت و درست تطبيق كردن آنها با هم همكارئى نمئى كنيم؟!...



آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی... و اینکه او در طمع مدینه و خیبر است... پس چرا با هم در نبرد با او همکاری نمی‌کنیم؟! با یهودیت منسوخ آنها به وسیله اسلام خالد خود، با تورات تحریف شده آنها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، و با تلمود مملو از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده و مملو از حقایق است، مقابله نمی‌کنیم؟!...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبی‌گری آزاد نشده و هنوز این روحیه در بسیاری از کارها و افعال آنان حاکم است... پس چرا برای مقابله با این جنگهای صلیبی جدید با سلاحها و امکانات فراوان، با یکدیگر همکاری نمی‌کنیم؟!...

آیا همه ما نمی‌دانیم که گروههای تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته در نور دیده‌اند... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امت قرار گرفته و عقیده او را هدف قرار داده نمی‌ایستیم؟

آیا همگی نمی‌دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده و مشغول فتح عقلهای جوانها و فرزندان ماست؟!... پس چرا همدیگر را برای مقابله با این استعمار و حمله ویرانگر یاری نمی‌دهیم؟

آیا نمی‌دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اولیات و بدیهیات اسلام که وجوب و ضرورت آن مورد اتفاق است، جاهل‌اند و تنها از اسلام اسم آن و از قرآن رسم آن را می‌دانند؟! چنان که گروههای تبشیری مسیحیان را به طمع انداخته تا گمراهی و ضلالت خود را بین این جوانانی که در شمار امت اسلامی هستند، منتشر سازند!! آیا نباید این جوانها را در آموختن الفبای اسلام و ارکان اساسی این دین؛ از عقاید و عبادات و اخلاق و ادابی که هیچ مذهب و قولی در آن اختلاف ندارد، یاری کنیم؟

آری، مسیحیان انجیل‌های خود را به صدها لغت و هزاران لهجه منتشر ساختند، ولی ما عاجزیم از اینکه برخی از ترجمه‌های صحیح و مورد اطمینان و وثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبانهای عالم آماده کنیم، تا چه رسد به غیر آن... .

### ب) همگرایی حقیقی (طرح دراز مدت)

#### همگرایی تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می‌شود که به جهت مصالحی خاص، در صدر اسلام، وحدت اسلامی مورد عنایت خاص از جانب خداوند متعال بوده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَآلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آتَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۴۱</sup> و دل‌های آنها را با هم الفت داد! اگر تمام آنچه را روی

زمین است صرف می کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!»

و نیز می فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ؛<sup>۴۳</sup> به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد.» این عنایت به جهت آن است که رسول خدا ﷺ در آغاز راه است و اگر عده‌ای که دعوت او را پذیرفته‌اند وحدت و یکپارچگی نداشته باشند، هرگز پیامبر ﷺ نمی تواند به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد. لذا خداوند متعال می فرماید: «وَنُرَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ...»<sup>۴۴</sup> و آنچه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، بر می کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند).

### وصیت پیامبران به پیروی از جانشین به حق

خداوند متعال در آیه‌ای می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا؛<sup>۴۵</sup> آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.»

در آیه‌ای دیگر عدم تفرقه و وحدت را بر محور راه مستقیم قرار داده که همان کتاب و امام معصوم است. خداوند می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَكُم عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛<sup>۴۵</sup> این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

خداوند در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يَتَّصِمْ بِاللَّهِ فَقَدِ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛<sup>۴۶</sup> و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.» و نیز می فرماید: «وَاِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛<sup>۴۷</sup> و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

در حقیقت، خداوند امر به پیروی و تمسک و چنگ زدن به حبل‌الله کرده که همان قرآن و عترت است، همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است. از اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «هَدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۴۸</sup> را به صراط و راه امام علی علیه السلام معنا کرده‌اند روشن می شود. همچنین معنای آیه شریفه «وَأَنَّ أَعْبَادِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛<sup>۴۹</sup> و اینکه مرا بپرستید که راه مستقیم این است» روشن می شود.

طهری

سال هجری - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می‌شود. خداوند متعال در مورد قرآن می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>۵۰</sup> هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.» درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۵۱</sup> خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده که فرمود: «تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْمَهْجَةِ الْبِيضَاءِ الَّتِي لَيْلِهَا كَنْهَارُهَا...»<sup>۵۲</sup> من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند روز روشن است، پس راه واضح است، به حدی که سیر کننده در آن گمراه نمی‌گردد.» با مراجعه به حدیث «تقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و جبل‌الله واقعی خواهیم برد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا أَنْ تَمْسُكُمُ بِيَمَانٍ لَنْ تَضَلُوا بَعْدِي أَبَدًا»<sup>۵۳</sup> همانا در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید.»

و نیز فرمود: «النَّجْمُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفْتَهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ ابْلِيسَ»<sup>۵۴</sup> ستارگان مأمون برای اهل آسمان‌اند و اهل بیتم نیز مأمون برای امتم از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف می‌افتد و جز حزب شیطان می‌شوند.» و نیز فرمود: «مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسْفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكِبَهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»<sup>۵۵</sup> مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کند هلاک شود.»

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می‌گوید:

وَإِذَا كَانَ هَذَا الْحَدِيثُ صَحِيحاً عِنْدَ الطَّرْفَيْنِ بَلْ عِنْدَ كُلِّ الْمُسْلِمِينَ عَلَى اِخْتِلَافِ مَذَاهِبِهِمْ، فَمَا بَالُ قِسْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَعْمَلُ بِهِ؟ وَلَوْ عَمِلَ الْمُسْلِمُونَ كَافَّةً بِهَذَا الْحَدِيثِ لَنَشَأَتْ بَيْنَهُمْ وَحْدَةٌ اِسْلَامِيَّةٌ قَوِيَّةٌ لَا تَزْعُزِعُهَا الرِّيحُ وَلَا تَهْدِيهَا الْعَوَاصِفُ وَلَا يَطْلُبُهَا الْاِعْلَامُ وَلَا يَفْشَلُهَا اِعْدَاءُ الْاِسْلَامِ.

و حسب اعتقادی ان هذا هو الحل الوحيد لخلاص المسلمين و نجاتهم و ما سواه باطل و زخرف من القول. و المتبع للقرآن و السنة النبوية و المطلع على التاريخ و المتدبر فيه بعقله يوافقني بلاشك على هذا...»<sup>۵۶</sup>

اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه تمام مسلمانان با اختلاف در مذهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی‌کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند، وحدت

اسلامی قوی بین آنها ایجاد می‌شد، به حدی که بادها نتوانند آنها را به حرکت در آورند و طوفانها از جا بر کنند و کسی معترض آن نشود و دشمنان اسلام آن را سست نگردانند.

آری، به حسب اعتقاد من، این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آنهاست و ماسوای آن باطل و گفتاری بی‌معناست. کسی که در قرآن و سنت نبوی تتبع کرده و بر تاریخ مطلع بوده و در آن با عقلش تدبیر کرده باشد با من در این امر بدون شک موافقت خواهد کرد.

وی همچنین می‌گوید:

ان هذه الوحدة قادمة لا محالة أحبوا ام اكرهوا؛ لان الله سبحانه  
رصد لها اماماً من ذرية المصطفى سيملوها قسطاً وعدلاً كما ملئت  
ظلماً و جوراً، و هذا الامام هو من العترة الطاهرة...<sup>57</sup>

این وحدت به طور حتم خواهد آمد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سبحان برای آن پیشوایی از ذریه مصطفی قرار داده که زمین را بر عدل و داد خواهد کرد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. این امام همانا از عترت طاهره است...

ممکن است گفته شود: حکم هدایت به راه مستقیم برای اعتصام به خدا آمده، ولی برای اعتصام به «حبل‌الله» چنین حکمی نیامده است و این مؤید آن است که ریسمان خدا که همان راه به سوی خداست، گرچه ظنی است ولی همه باید به آن تمسک کنند و تفرقه نداشته باشند.

در پاسخ می‌گوییم: اولاً: این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده‌اند و لذا می‌توانند شارح همدیگر باشند. ثانیاً: اعتصام به خدا بدون واسطه برای هیچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست، لذا به طور حتم مقصود از آن همان اعتصام به حبل‌الله و واسطه فیض خداست. ثالثاً: در آیه ۱۰۳ از سوره آل‌عمران، کلمه «حبل» به صورت مفرد آورده شده نه به صورت جمع و این خود دلالت بر وحدت واسطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

### نتیجه‌گیری

ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و پیروان مذاهب مختلف به راهکارهای همگرایی و وحدت سیاسی و حقیقی توجه کنند و آنها را سر لوحه رفتار خود قرار دهند، به طور حتم می‌توانند از سنگلاخ مشکلات عبور کنند و با اتحاد و یکدلی در مقابل دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمانان بایستند، نیز می‌توانند موانع رشد اسلام و گسترش آن را از میان بردارند و معارف آن را در سرتاسر جهان به خوبی عرضه کنند. این امر باعث اقبال مردم دنیا به اسلام می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام گردد.

طهری

نال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

۱۲۲

پی نوشتها:

۱. فتح: ۲۹.
۲. انفال: ۴۶.
۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۶، باب حرم المدينة، و نظیر آن: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.
۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.
۵. شش مقاله، شهید مطهری، ص ۲۱۲.
۶. همان، ص ۲۲۱.
۷. حجرات: ۱۲.
۸. التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۲۹. رجوع شود به: اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۴.
۹. مجارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶، ح ۷، و شبیه آن: التاج الجامع، ج ۵، ص ۵۴.
۱۰. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.
۱۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۹، کتاب الصلاة، باب فضل استقبال القبلة.
۱۲. مجموعه الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۶.
۱۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.
۱۴. شرح نونية ابن قیم، ج ۲، ص ۲۳۵.
۱۵. نساء: ۹۴.
۱۶. همان.
۱۷. صحیح بخاری، کتاب الايمان، باب فان تابوا و اقاموا الصلاة.
۱۸. فتح الباری، ج ۱، ص ۷۷.
۱۹. صحیح مسلم، کتاب الايمان، باب تحريم قتل الكافر بعد قوله: «لا اله الا الله».
۲۰. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۴.
۲۱. همان، ص ۱۰۷.
۲۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷، کتاب المغازی، باب بعث علی و خالد.
۲۳. الايمان، ابن تیمیة، ص ۳۹۸.
۲۴. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۶۷.
۲۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۴۲، ترجمه علی بن اسماعیل اشعری.
۲۶. تفسیر المنار، ج ۷، ص ۱۴۱.
۲۷. فتنه التکفیر، ص ۱۴.
۲۸. به نقل از دکتر یوسف قرضوی.
۲۹. المجلة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ میلادی، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».
۳۰. مجارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۴۳.
۳۱. انفال: ۴۶.
۳۲. صف: ۴.

۳۳. فتح: ۲۹.
۳۴. حجرات: ۱۱.
۳۵. مجاز الانوار، ج ۳، ص ۵۸.
۳۶. انعام: ۱۰۸.
۳۷. کافی، ج ۲، ص ۶۳۶.
۳۸. الدرر الكامنة، ج ۲، ص ۷۱ - ۷۲: منهاج السنة، ج ۱، ص ۹۹، توزيع دارالحد، با تحقيق رشاد سالم.
۳۹. التقريب بين المذاهب الاسلامية، ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۲۳.
۴۰. همان، ج ۲، ص ۲۲۳ - ۲۳۱.
۴۱. انفال: ۶۳.
۴۲. آل عمران: ۱۰۳.
۴۳. اعراف: ۴۳.
۴۴. شوری: ۱۳.
۴۵. انعام: ۱۵۳.
۴۶. آل عمران: ۱۰۱.
۴۷. همان، ۱۰۳.
۴۸. حمد: ۵.
۴۹. یس: ۶۱.
۵۰. فصلت: ۴۲.
۵۱. احزاب: ۳۳.
۵۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶.
۵۳. صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱.
۵۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.
۵۵. همان، ج ۲، ص ۳۴۳.
۵۶. فاسألوا اهل الذکر، ص ۲۲.
۵۷. همان، ص ۲۳.



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طنز

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷